یادداشت

نقدی بر سازوکار تصویب بودجه برای فعالیت‌های فرهنگی

ارزش کار فرهنگی با پول سنجیده نمی‌شود

ایلیا داودی
دکترای علوم سیاسی

یکی از مسائلی که به وضوح در حوزه فرهنگ در طول سال‌های اخیر دیده شده و در رسانه‌ها بازتاب یافته، مسأله تخصیص بودجه‌های کلان به برخی فعالیت‌ها است. دو نمونه از این موارد که تازگی هم دارند و مربوط به همین زمان اخیر هستند، بودجه مصوب تحت عنوان تولید محتوا برای فضای مجازی و بودجه مصوب برای امر جهاد تبیین از سوی مجلس و شهرداری تهران است که البته مصوبه مجلس برای جهاد تبیین از سوی شورای نگهبان با اصل سوم قانون اساسی مغایر شناخته شده است.

انتقاد صریح مقام معظم رهبری از تخصیص بودجه هنگفت به «جهاد تبیین» را می‌توان به عنوان یک مسأله کلان‌تر تحلیل کرد؛ معنای روشن این انتقاد آن است که مواجهه با طرح‌های فرهنگی صرفاً با تخصیص بودجه راه به جایی نمی‌برد و ضرورتاً برای نشان دادن اهمیت انجام کار فرهنگی لازم نیست که بودجه‌های کلان به آنها تخصیص پیدا کند. در راستای تبیین ابعاد این انتقاد، به طور کلی در رابطه با طرح‌های فرهنگی که بودجه‌های مصوب کلان به آنها اختصاص پیدا می‌کند، چند نکته وجود دارد که باید بدان‌ها توجه کرد؛ اول آنکه در نظر گرفتن رقم‌های کلان برای برخی طرح‌های فرهنگی بر چه اساسی صورت گرفته است؟ آیا برآورد هزینه کارشناسی برای این دست سیاست‌ها در قالب‌ها و سرفصل‌های مختلف انجام شده و یا این رقم به طور تقریبی و کلی در نظر گرفته شده است؟ در صورتی که این دست برآوردها به صورت کارشناسی انجام شده باشد، بودجه‌های تخصیصی در چهارچوب کدام برنامه‌ها و طرح‌ها قرار است اجرایی شوند و بر چه اساسی این میزان بودجه برای آنها در نظر گرفته می‌شود؟ به عبارت دیگر فهرست استاندارد تعرفه انجام امور مختلف در حوزه فرهنگی از کجا استخراج شده است؟ نکته دیگر آن است که این دست بودجه‌ها بر چه اساسی و به چه نهادهایی اختصاص پیدا می‌کند؟ به عبارت دیگر تشخیص اینکه کدام نهاد قادر به فعالیت در راستای طرح‌های فرهنگی است برعهده چه کسی است و آیا اساساً برای هر نوبت تخصیص بودجه به طرح‌های فرهنگی به صورت دقیق برآورد کارشناسی صورت می‌گیرد یا خیر و عهده‌دار انجام این برآورد چه کسی یا چه نهادی است؟ در حقیقت باید پرسید که این تخصیص بودجه به نهادها بر اساس کدام معیار صورت می‌گیرد؟ پرسش دیگری که قابل طرح است، آن است که اصلاً مگر نهادهای فرهنگی خود دارای بودجه مستقل نبوده‌اند و در بودجه‌ای که به طور معمول برای آنها در نظر گرفته شده، این دست مطالبات فرهنگی مشخص نشده که جزو فعالیت‌های معمول و مرسوم آنها تلقی نشده است؟ در حقیقت باید پرسید که بر چه مبنایی تشخیص داده می‌شود که انجام برخی فعالیت‌های فرهنگی جدید در چهارچوب همان وظایف قبلی نهادهای فرهنگی نبوده است؟ منظور آن است که به هر حال هر فعالیتی که برای این مؤسسات در نظر گرفته می‌شود و هر بودجه‌ای که به آنها اختصاص داده می‌شود، به طور معمول در راستای چهارچوب‌های کلی رسالت آنها تعریف می‌شود؛ برای نمونه موضوعاتی مانند تولید محتوا برای فضای مجازی یا فعالیت در چهارچوب جهاد تبیین، آیا جزو وظایف تعریف شده برای مؤسسات و نهادهای فرهنگی نبوده است؟ اینکه بودجه‌ای جداگانه برای آنها در نظر گرفته شود بر اساس چه فلسفه و منطقی صورت گرفته است؟

پرسش بعدی آن است که آیا به دستگاه‌هایی که بودجه مصوب برای برخی برنامه‌های فرهنگی تخصیص داده می‌شود، فهرستی از فعالیت‌های مربوط با طرح نیز ارائه می‌شود تا بعداً بتوان از آنها مطالبه کرد؟ اصلاً آیا می‌توان فهرست واحدی را به همه دستگاه‌ها ارائه کرد یا اگر مرجع تشخیص نوع فعالیت خود آن دستگاه‌ها و نهادها باشند، چه تضمینی برای درستی این تشخیص وجود دارد و نظارت بر آنها از سوی کدام مرجع صورت می‌گیرد؟ این در حالی است که برای فعالیت‌های فرهنگی حتی یک فهرست واحد هم به نظر نمی‌رسد به این دستگاه‌ها ارائه شده باشد که کارکردهای آنها در راستای بودجه مصوب را توضیح داده باشد.

به همین خاطر به نظر می‌رسد این طرح اساساً به صورت غیرکارشناسی انجام شده است. در صورتی که اگر این طرح‌ها کارشناسی بود باید فهرستی از فعالیت‌های مرتبط با آنها، قالب‌ها، موضوعات و سرفصل‌های ویژه این کار نیز طراحی و تدوین و در اختیار نهادهایی که بودجه به آنها تعلق گرفته قرار داده می‌شدند.

در حالی که چنین چهارچوب و چنین محتوایی وجود ندارد. حتی در صورتی که این چهارچوب هم تدوین می‌شد باز هم محل نقد بود، چرا که یک چهارچوب واحد نمی‌تواند برای نهادهای مختلف که در حوزه‌های مختلف و با مأموریت‌های مختلف فعالیت می‌کنند کارآمد باشد و هر یک از آنها باید مأموریت‌های جداگانه‌ای را برای خود در نظر بگیرند.

بر این اساس باید پرسید آیا اصلاً قبل از تصویب بودجه از نهادها خواسته شده برنامه‌ای را هر یک به صورت جداگانه تدوین کنند و به مرجع تصویب کننده بودجه ارائه دهند؟ به نظر نمی‌رسد این گونه بوده باشد.

نکته دیگری که درباره این بودجه وجود دارد آن است که آیا اساساً بنایی برای ارزیابی میزان فعالیت‌های انجام شده نسبت به میزان بودجه دریافتی وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نهادها صرفاً دریافت کننده بودجه هستند و قرار نیست نسبت به فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند به نهادی پاسخگو باشند؟ چه کسی یا چه نهادهایی ارزیابی می‌کنند که بودجه مصوب در راستای عنوانی که برای آن در نظر گرفته شده صرف می‌شود؟ اگر نهادی از صرف کردن این بودجه در راستای تولید محتوا برای فضای مجازی امتناع کند یا بودجه را در جای دیگری صرف کند آیا مرجع رسیدگی کننده به این موضوع وجود دارد؟ اصلاً این موضوع قابل تشخیص است؟ چه سازوکاری برای این تشخیص و برای رسیدگی به این موضوع وجود دارد؟ از نظر قانونی چه زیرساخت‌هایی برای این مسأله فراهم شده است؟ آیا چنین زیرساخت‌هایی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد نه چهارچوبی برای این دست طرح‌های فرهنگی که بودجه‌های کلان برای آنها تصویب می‌شود، از پیش تعیین شده و نه قرار است پس از مدتی معین به چگونگی صرف بودجه در راستای عنوان در نظر گرفته شده برای بودجه رسیدگی شود. بر این اساس آیا می‌توان امیدی داشت که این بودجه‌ها بتوانند به اهداف مورد نظر خود دست یابند؟ آیا اهمیت دادن به یک موضوع و دغدغه نشان دادن نسبت به یک حوزه صرفاً با تصویب بودجه‌های کلان مشخص می‌شود و عینیت پیدا می‌کند؟ نقش مؤسسات فرهنگی غیردولتی و گروه‌های فعال در جامعه کجاست؟ آیا بهتر نبود این بودجه‌ها از طریق سازوکارهای مشخص به این دسته از مؤسسات و به این نهادها اختصاص می یافت و یا حداقل بخشی از آن در اختیار آنها قرار می گرفت این بودجه اساساً بر چه فلسفه‌ای استوار است و بر اساس کدام پیشنهاد و یا طرح کارشناسی مصوب اختصاص داده شده است؟ شاید بی پاسخ بودن چنین پرسش‌هایی زمینه را برای تأمل در اینکه چرا برخی طرح‌های فرهنگی به‌رغم تصویب بودجه کلان در سال‌های گذشته نتوانسته‌اند به موفقیت نسبی دست پیدا کنند، هموار سازد.

تحلیلی بر بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

نقش نخبگان در ضعف و قدرت جامعه چیست؟

سعید جوکار
پژوهشگر سیاسی

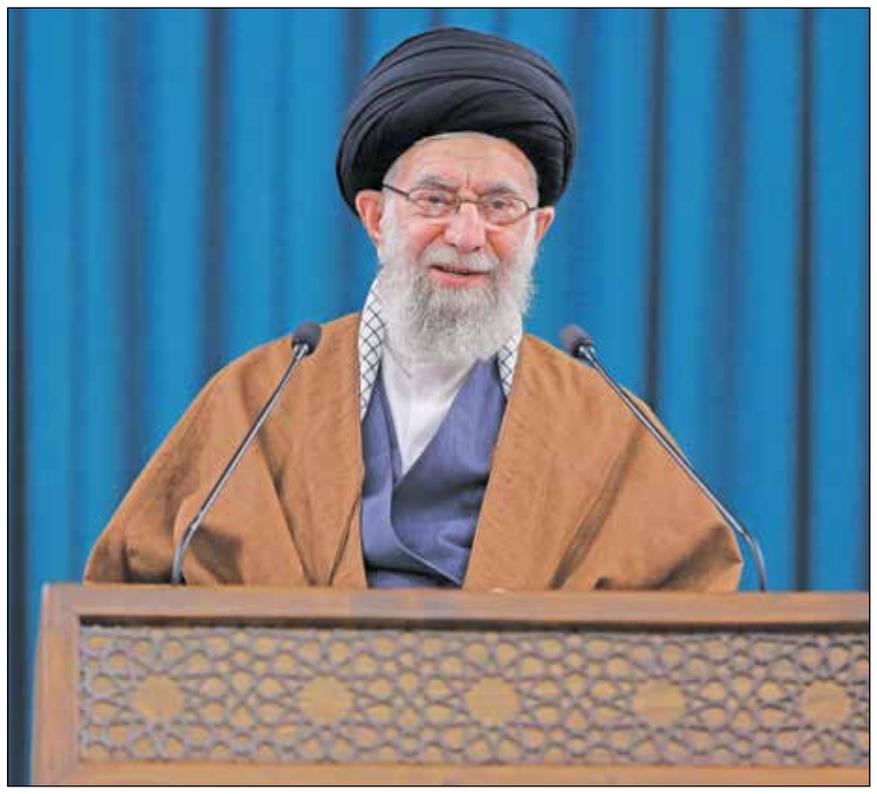

بیانات مقام معظم رهبری در روز پنجشنبه ۱۹ اسفندماه نکات مهمی را دربرداشت که بازخوانی و تأمل در آنها ضمن آگاهی از مسیر پیموده شده از گذشته تاکنون می‌تواند درس‌هایی را برای راه آینده نیز داشته باشد. در یادداشت پیش‌رو به برخی از سرفصل‌های این سخنرانی پرداخته و نکاتی در ارتباط با آن توضیح داده خواهد شد.

■ قدرت ملی یک امر مرکب است

یکی از موضوعات مهمی که در سخنرانی روی آن تأکید شد، تعریف قدرت ملی و ماهیت آن بود. در حالی که برخی در داخل کشور نگاه تک‌جانبه به این مقوله دارند و سعی دارند با ساده‌سازی مفاهیم آنها را به یک یا دو جنبه تقلیل دهند، مقام معظم رهبری بر ماهیت مرکب آن تأکید و بیان نمودند: «قدرت ملی که می‌گوییم یک امر مرکب است، یک مجموعه است؛ یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است. قدرت ملی را در یک نقطه خاصی، در یک جریان و حرکت خاصی نباید دید، [بلکه] یک امری است که مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که اگر اینها جمع شد، قدرت ملی به وجود می‌آید» و در ادامه به مؤلفه‌هایی همچون امنیت و قدرت دفاعی، اقتصاد و رفاه عمومی، سیاست و قدرت چانه‌زنی سیاسی و دیپلماسی، فرهنگ و سبک زندگی، علم و فناوری و فکر و اندیشه‌ورزی و منطق مؤثر روی ملت‌های دیگر و عمق راهبردی اشاره می‌کنند. اما لازم است این سؤال مورد توجه قرار گیرد که چرا ماهیت «مرکب» قدرت ملی در این سخنرانی مورد تأکید قرار گرفته است؟ قدرت ملی ترکیبی از مؤلفه‌های مختلف اجتماعی، جغرافیایی، منابع طبیعی، جمعیت، اقتصادی، سیاسی، نظامی، روانشناختی و اطلاعاتی است و اگر کشوری بخواهد به چنین قدرتی دست پیدا کند، سیاستگذاران و مسئولان باید به تمام این حوزه‌ها توجه داشته باشند. اما توجه یک‌جانبه به یک یا برخی مؤلفه‌ها و غفلت از مؤلفه‌های دیگر می‌تواند آسیب پذیری را برای مصونیت کشور از تهدیدها به دنبال داشته باشد.

مثال روشن برای این موضوع، سخنرانی مرحوم هاشمی رفسنجانی در همایش آموزش و پرورش در سال ۹۵ است که در طول این چند سال بخش‌هایی از آن در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده و برخی نیز با استناد به همین سخنان سعی در تخطئه سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه افزایش توان دفاعی داشته‌اند. وی در این سخنرانی گفته بود: «اگر می‌بینید آلمان و ژاپن این روزها محکم‌ترین اقتصاد دنیا را دارند، اینها بعد از جنگ جهانی دوم از اینکه نیروی نظامی داشته باشند محروم شدند... نیروهای نظامی بیشترین خرج کشورهای در حال جنگ را می‌بردند و از این‌رو با این اقدام پول‌هایشان آزاد شد و به‌دنبال کارهای علمی و تولیدی رفته و اقتصاد دانش‌بنیان برای خود درست کردند، لذا دیگر آسیب‌پذیر هم نیستند، این راه در ایران باز شده است و مدیران و دلسوزان و معلمان باید وارد این فضا شوند، مطمئنم دوره دوم دولت روحانی می‌تواند ما را به آنجا برساند». این بیانات که در زمان خود عجیب می‌نمود، امروز نه تنها عجیب که بلکه وحشتناک هم هست و می‌توان گفت که شواهد کافی هم برای افکار عمومی وجود دارد تا نسبت به خطرناک بودن این سخنان و این نوع مواجهه با مسائل ملی اقناع شوند. از جمله این شواهد می‌توان به دو موضوع به عنوان مثال اشاره کرد؛ مثال اول تصمیم اخیر ژاپن و آلمان برای افزایش بودجه نظامی این کشور است؛ همان ژاپن که در سخنان مورد اشاره مورد استناد قرار گرفته و متعهد بوده تا بودجه‌های نظامی خود را در حد یک درصد از تولید ناخالص داخلی نگه دارد، اخیراً اعلام کرده که در نظر دارد هزینه‌های دفاعی بی‌سابقه‌ای را در بودجه اضافی که انتظار می‌رود همراه با بسته محرک اقتصادی اعلام شود، به ثبت برساند. به نقل از رویترز این اقدام از سوی دولت توکیو در حالی صورت می‌گیرد که شینزو آبه، نخست‌وزیر سابق ژاپن خواستار سطح جدیدی از همکاری دفاعی با استرالیا شده است. ژاپن به دنبال اختصاص دست‌کم ۷۷۰ میلیارد ین (۶.۷۴ میلیون دلار) برای امر دفاعی در بودجه مکمل خود بوده است. دولت آلمان به واسطه جنگ اوکراین، از بودجه سال ۲۰۲۲ خود ۱۰۰ میلیارد یورو (۱۱۲.۷ میلیارد دلار) به تسلیحات و تقویت بنیه نظامی اختصاص داده و به این ترتیب از نظر بودجه نظامی در ردیف سوم جهان، پس از امریکا و چین قرار گرفته است.

مثال دیگر مسأله اخیر میان روسیه و اوکراین است که به خوبی نشان داد کوتاه آمدن هر کشوری از قدرت دفاعی خود چه پیامدهای مخربی می‌تواند به دنبال داشته باشد. در پایان جنگ سرد، اوکراین سومین قدرت هسته‌ای بزرگ روی زمین بود؛ فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ منجر به این شد که اوکراین تازه استقلال یافته تقریباً وارث ۵ هزار کلاهک هسته‌ای مستقر در خاک خود شود. سیلوهای زیرزمینی در پایگاه‌های نظامی این کشور دارای موشک‌های دوربردی بودند که هر کدام به مراتب قوی‌تر از بمبی بود که هیروشیما را با خاک یکسان کرد. در آن زمان فقط روسیه و امریکا از اوکراین سلاح هسته‌ای بیشتری داشتند. حذف این زرادخانه اغلب به عنوان یک دستاورد پیروزمندانه در کنترل تسلیحات در عرصه بین‌الملل مورد ستایش قرار گرفته که براساس آن، دیپلمات‌ها و فعالان صلح، اوکراین را به عنوان یک «شهروند نمونه» در دنیایی مملو از کشورهای خواهان کسب قدرت هسته‌ای معرفی می‌کنند. تحلیلگران غربی بیان می‌کنند که وضعیت کنونی این نکته را به اذهان تداعی می‌کند که اقدام ۳۰ سال پیش این دولت در تحویل کلاهک‌های هسته‌ای عاقلانه نبوده است. «ماریانا بودجرین» متخصص مسائل اوکراین در دانشگاه هاروارد که خود اوکراینی تبار است در این باره می‌گوید: «نتیجه این است: ما سلاح‌ها را در اختیار داشتیم، آنها را رها کردیم و حالا ببینید چه اتفاقی می‌افتد». این دو مثال به خوبی نشان می‌دهد که چگونه داشتن نگاه غیرواقع گرایانه به مقوله امنیت ملی و قدرت ملی می‌تواند کشورها را به ورطه نابودی و فروپاشی برساند.

رهبر معظم انقلاب در بخش دیگری از سخنرانی خود به وجه دیگری از مواجهه تقلیل گرایانه با منافع ملی و قدرت ملی اشاره و بیان کردند که هیچ‌کدام از این بازوهای قدرت نباید به نفع بازوهای دیگر قطع بشود؛ ایشان افزودند: «ما حق نداریم هیچ‌کدام از این عناصر قدرت را به خیال اینکه مثلاً با فلان عنصر دیگر منافی است، قطع کنیم؛ نخیر، همه اینها باید با همدیگر به پیش برود که این هم ممکن است. واقعاً ناشیانه است اگر کسی پیشنهاد کند که ما قدرت دفاعی‌مان را کم کنیم که دشمن‌ها روی ما حساس نشوند! به نظر بنده دیگر از این ناشیانه‌تر و ساده‌لوحانه‌تر چیزی نیست که آدم یک چنین حرفی بزند که برای اینکه روی ما حساس نشوند، ما قدرت دفاعی خودمان و توان امنیت خارجی خودمان را کم کنیم یا کاهش بدهیم».

■ دارای فکر بودن فرق می‌کند با دارای علم بودن!

رهبر معظم انقلاب در جای دیگری از سخنرانی خود با تفکیک میان «فکر» و «علم» خصیصه اصلی آزاد فکری را پیشرفت فکری دانسته و بیان نمودند: «دارای فکر بودن فرق می‌کند با دارای علم بودن؛ باید فکر باشد. این آزاد فکری که ما شعارش را می‌دهیم و هر کس شعارش را بدهد ما قبول می‌کنیم، اثرش همین پیشرفت فکری است؛ یعنی اگر پیشرفت فکری نباشد، علم و مانند اینها هم اگر گیر یک ملتی بیاید، به دردش نخواهد خورد؛ فکر باید کار کند، حرکت کند و پیشرفت داشته باشد در مجموع ملت، که این هم جز با آزادی فکر اصلاً امکان‌پذیر نیست؛ یعنی بدون آزادی فکری، پیشرفت فکری امکان‌پذیر نیست». تفکیک میان فکر و علم دربردارنده این نکته کلیدی است که حتی پیشرفته‌ترین فناوری‌ها نیز اگر در خدمت افکار راهبردی و صالح قرار نگیرند، نمی‌توانند کاری را از پیش ببرند. آنچه کامل کننده پیشرفت‌های علمی، فناوری و نظامی است به کارگیری آنها در راستای اهداف راهبردی و نیک است؛ وگرنه کشورهای متعددی هستند که از نظر سطح علمی در جایگاه بالایی قرار دارند اما راه به جایی نبرده و نمی‌برند.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به سخن برخی خواص علمی و سیاسی که در داخل مدام القا می‌کنند که انرژی هسته‌ای بی‌فایده و هزینه زا است و هیچ دستاوردی برای کشور نداشته و باید تعطیل شود، بیان نمودند: «بعضی‌ها [می گویند] «آقا، مسأله هسته‌ای را کنار بگذارید؛ مسأله هسته‌ای این همه حساسیت درست کرده یا مشکل درست کرده». خب مسأله هسته‌ای یک مسأله علمی است؛ مسأله پیشرفت علمی و فناوری آینده ما است. ما بزودی ـ نه خیلی دیر ـ تا چند سال دیگر نیازمند محصول انرژی هسته‌ای خواهیم بود؛ یعنی به طور کامل نیازمند خواهیم بود؛ به چه کسی مراجعه کنیم؟ کی شروع کنیم که بتوانیم [به دست بیاوریم]؟ بنابراین صرف‌نظر کردن و بی‌اعتنایی کردن به اینها [درست نیست]». به نظر می‌رسد یکی از آسیب‌هایی که برخی خواص و نخبگان علمی و سیاسی به آن دچارند، سطحی نگری و داشتن افق کوتاه مدت است. مثال روشن از این موضوع اظهارات صادق زیباکلام در رسانه‌ها است که می‌توان وی را نماینده اصلی نخبگانی دانست که نگاه تقلیل گرایانه‌ای به موضوع فناوری هسته‌ای داشته‌اند؛ از نگاه زیباکلام و همفکرانش، اینکه برنامه هسته‌ای کمر کشور را شکسته است شعار نیست و اورانیوم غنی شده برای کشور بسیار گران تمام می‌شود؛ این دسته پیشنهاد می‌دهند که ما می‌توانیم اورانیوم مورد نیاز خود را از بازار آزاد بسیار ارزان‌تر خریداری کنیم! اما جای طرح چند پرسش از این طیف وجود دارد؛ یکی اینکه اورانیوم غنی شده چگونه بدون داشتن فناوری هسته‌ای و توسعه آن می‌تواند به کار آید؟ پرسش دیگر اینکه اگر زمانی بازار آزاد به هر دلیل نیاز کشور را تأمین نکرد، آن گاه باید این نیاز را از کجا تأمین نمود؟ و پرسش سوم آن است که فناوری هسته‌ای صرفاً یک فناوری تک بعدی نیست؛ هم از جهت امنیت سخت، هم از جهت امنیت نرم و هم از جهت عمق راهبردی منافع ملی اهمیت دارد؛ ضمن آن که تحقق و توسعه این فناوری امری یک شبه نیست و در هرحال حق آیندگان است تا از هم‌اکنون زیرساخت‌های آن فراهم شود.

> اگر منطق برخی رسانه ها و نخبگان سیاسی در کوتاه آمدن از سیاست های راهبردی پذیرفته می شد و چنین تجربه ای برای جمهوری اسلامی به وجود می آمد، آن گاه نخبگان چگونه می خواستند خطای خود را جبران کنند؟ چه کسی مسئولیت به وجود آمدن چنین وضعیتی را می پذیرفت و در زمانی که کشور در آستانه فروپاشی قرار می گرفت، آیا هیچ راه برگشتی وجود داشت؟

■ استدلال‌های سست برخی ابطال شد!

از دیگر سرفصل‌های سخنرانی رهبر معظم انقلاب ابطال‌پذیری و اثبات سستی برخی استدلال‌ها بود که توسط عده‌ای در داخل همواره مطرح شده است؛ ایشان در جایی از سخنرانی بیان می‌کنند:«... مثلاً کوتاه آمدن در مقابل امریکا یا هر قدرت دیگری برای اینکه از تحریم مصون بمانیم! یعنی آن بازوی سیاست خودمان و چانه‌زنی سیاسی را قطع کنیم، در مقابل اینها کوتاه بیاییم تا مثلاً فرض کنید که مبادا اگر یک خرده‌ای سرسختی کردیم، تحریم را بر ما تحمیل کنند. اینها به نظر من خطاهایی است، اشتباهاتی است که البته بعضی‌ها گفته‌اند؛ این چیزها را در طول زمان داشته‌ایم؛ با استدلال‌های سست، با استدلال‌های قابل خدشه و دارای ایراد به صورت فکرپردازی در روزنامه و اینجا و آنجا از این حرف‌ها گاهی زده شده؛ با اینکه همه استدلال‌های اینها ابطال‌پذیر بود و ابطال شد و اصرارشان فایده‌ای نداشت». به نظر می‌رسد اکنون با گذشت بیش از چهار دهه از حیات سیاسی جمهوری اسلامی و وقوع برخی اتفاقات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، درستی راه پیموده شده توسط جمهوری اسلامی بیش از پیش عیان شده است؛ اگر تا چند سال پیش نیاز بود تا منطق راهبردی جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل و در داخل توسط نخبگان برای افکار عمومی توضیح داده شود و برخی جنبه‌های آن پوشیده مانده بود، اما امروزه واقعیت‌ها نشان می‌دهند که کوتاه آمدن از قدرت راهبردی اشتباهی جبران‌ناپذیر بود اگر که اتفاق می‌افتاد؛ اشتباهی که تجربه‌ای مشابه اوکراین را برای ایران رقم می‌زد؛ اما پرسش اصلی آنجا است که مسئولیت‌پذیری نخبگان و خواص در چنین وضعیتی تا چه اندازه خواهد بود؟ اگر منطق برخی رسانه‌ها و نخبگان سیاسی در کوتاه آمدن از سیاست‌های راهبردی پذیرفته می‌شد و چنین تجربه‌ای برای جمهوری اسلامی به وجود می‌آمد، آنگاه نخبگان چگونه می‌خواستند خطای خود را جبران کنند؟ چه کسی مسئولیت به وجود آمدن چنین وضعیتی را می‌پذیرفت و در زمانی که کشور در آستانه فروپاشی قرار می‌گرفت، آیا هیچ راه برگشتی وجود داشت؟ پاسخ این سؤالات برای افکار عمومی روشن است؛ اما جای تعجب است که برخی نخبگان همچنان یا چشم روی وقایع بسته‌اند و یا نمی‌توانند واقعیت‌ها را درست تحلیل کنند، گویی که دستگاه محاسباتی آنها از کار افتاده است. اما فاجعه آنجا است که جامعه بخواهد بر مبنای منطق سست این دست خواص راه خود را به پیش ببرد؛ به نظر می‌رسد که مخالفان و معاندان بخوبی دریافته‌اند که راه تأثیرگذاری روی جامعه از تأثیرگذاری روی خواص می‌گذرد و به همین خاطر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم روی دستگاه محاسباتی آنها تأثیر می‌گذارند. «البته هدف این است که توده‌های مردم مورد اغوا قرار بگیرند اما وسیله اغوای توده‌های مردم، اغوای خواص است. امروز یکی از کارهای مهم، اغوای خواص جامعه است، [یعنی] کسانی که عنوانی دارند و امکانی دارند و احیاناً سوادی دارند و مانند اینها. چون وقتی خواص اغوا شدند، اگر به این خواص اغواشده فرصت داده بشود و امکان داده بشود، راحت توده مردم را اغوا خواهند کرد. یکی از سنگین‌ترین جنگ‌های نرم تاریخ کشور ما امروز در همین زمینه در جریان است..».

نوبت اول

آگهی فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله‌ای

شرکت ملی گاز ایران
شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی در نظر دارد اقلام مورد نیاز خود را با شرایط ذیل به‌صورت برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) تأمین نماید:

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	۲۰۰۰۰۹۳۴۹۸۰۰۰۷۳۳
شماره مناقصه و تقاضا	تقاضای ۹۹۰۰۷۶۰ مناقصه شماره ۱۴۰۰/۰۴۱
موضوع مناقصه/ شرح مختصر اقلام درخواستی	TITANIA ALUMINA
مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار	۷۵۰ ، ۴۵۵ ، ۹۵۹ ، ۴ ریال
نوع تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به‌صورت یکی از تضامین قابل قبول وفق آیین‌نامه تضمین شماره ۱۲۳۴۰۲/ ت ۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیأت‌وزیران می‌باشد.
مبلغ برآوردی مناقصه	۰۰۰ ، ۵۸۰ ، ۴۳۰ ، ۱۰۱ ریال
آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی در سامانه ستاد	۵ روز پس از درج نوبت دوم آگهی در صفحه اعلان عمومی سامانه ستاد ایران می‌باشد.
آخرین مهلت بارگذاری و ارسال مستندات ارزیابی کیفی (رزومه) در سامانه ستاد	ظرف مدت دو هفته پس از انقضای مهلت دریافت اسناد می‌باشد.
آخرین مهلت بارگذاری پیشنهادات فنی/ مالی در سامانه ستاد	پس از ارزیابی کیفی مناقصه‌گران، مستندات دریافت پیشنهاد فنی و مالی به‌همراه برنامه زمانی از طریق سامانه ستاد ارسال می‌گردد.
آدرس مناقصه‌گزار	استان بوشهر – شهرستان عسلویه – شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی – فاز های ۱۵ و ۱۶ – ساختمان امور کالا – خرید پالایشگاه ششم

● بدیهی است کلیه فرآیند برگزاری مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی: WWW.SETADIRAN.IR انجام می‌پذیرد و به پیشنهادهای خارج از سامانه ستاد هیچ‌گونه ترتیب اثری داده نخواهد شد و مناقصه‌گران بایستی نسبت به ثبت‌نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضای الکترونیکی اقدام نمایند.
● مناقصه‌گران می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت WWW.SPGC.IR و یا با شماره تلفن‌های ۴۴-۳۶-۳۳۵-۰۷۷۳۱۳۱۸۳۳۵ تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی